

مقدمه:

امروزه بسیاری از کشورهای جهان خواستار دستیابی به توسعه اند. طرح های توسعه ای که در این کشورها دنبال می شود معمولا همان برنامه هایی است که جامعه شناسان یا سیاستمدان غربی پیشنهاد می کنند. در بسیاری از این طرح ها، تا زمانی دراز، وضعیت زنان در نظر گرفته نمی شد یا این طرح ها به گونه ای اجرا می شد که به وخیم تر شدن وضعیت زنان می انجامید. یعنی با وجود اینکه زنان نیمی از جامعه انسانی را تشکیل می دهند اما حضور آنان در جامعه پررنگ به نظر نمی رسید. نادیده گرفتن زنان، نابرابری در دسترسی به منابع موجود، وجود برخی تبعیض های اجتماعی، عدم وجود یک نگرش همه جانبه درباره زنان و غیره از جمله دلایلی می باشند که نقش برجسته این قشر از جامعه را کمرنگ و کم رنگ تر ساخته است. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که در حال حاضر زنان و مسائل مربوط به آنها برای حکومت ها، سیاست گزاران، فعالان حقوقی و پژوهشگران اهمیت ویژه ای یافته، جهت گیری دولت ها درباره توانمندی ها و مشارکت های اقتصادی و اجتماعی زنان دستخوش تغییر شده است.

دستیابی به برابری جنسیتی مستلزم ایجاد جامعه ای است که در آن زنان و مردان از فرصتهای برابر، حقوق برابر، دستمزد برابر، در همه عرصه های زندگی برخوردار باشند. برابری جنسیتی زمانی تحقق می یابد که زن و مرد امکان دسترسی برابر به قدرت و اعتبار را داشته باشند؛ زن و مرد از فرصتهای برابر در دستیابی به استقلال مالی از طریق کار یا راه اندازی اشتغال خاص برخوردار گردند؛ زن و مرد امکان دسترسی برابر به آموزش و توسعه توانمندیهای شخصی خود را داشته باشند. (بی نام، ۱۳۸۶).

نیمی از منابع انسانی موثر در توسعه جوامع بشری را زنان تشکیل می دهند با وجود این تاکنون نقش آنها در مراحل مختلف توسعه آن گونه که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته و یا فرایند توسعه بر وضعیت این گروه از جامعه مشخص نشده است می توان گفت زنان در مورد هدف گذاریهای توسعه و دستیابی به آنها در حاشیه قرار داده شده اند آمارهای موجود نشان از آن دارد که وضعیت این بخش از جامعه انسانی در فرایند توسعه نامساعد بوده و به آنان به عنوان یک عامل بنیادی توجه کافی نشده است. هم اینک ۹۰ درصد کشورهای جهان دارای تشکیلاتی برای پیشرفت پایگاه اجتماعی زنان هستند با وجود این آنان به دلیل آموزش کم، نداشتن اعتماد به نفس مسئولیتهای گوناگون و سنگین، حضور اندکی در سطوح مختلف تصمیم گیری دارند. (عرب مازاروسعدی، ۱۳۸۳).

حال باید دید که چگونه می شود به یک توانمندسازی رسید؟ چگونه می شود زنان ما را توانمند سازیم؟ تعاونی های زنان چقدر می توانند در این امر نقش داشته باشند؟ آیا فردی می تواند بدون افزایش توانمندی خود یک کارآفرین موفق باشد؟

توانمندسازی زنان چیست؟

طرح مسئله نقش زنان در توسعه در سطح کلان از لحاظ خواستگاه تاریخی به تحولات بعد از جنگ بین الملل دوم باز می گردد، زمانی که غرب برای مقابله با خطر کمونیسم، گرایش شدیدی به طرح مسئله توسعه در رابطه با کشورهای توسعه نیافته پیدا کرد، با مفهوم رشد همراه شده بود ولی به تدریج، پس از عطف توجه به افزایش رشد، متعاقباً دموکراسی نیز مطرح گردید و توسعه اجتماعی هم به این مباحث افزوده شد. طی این فرآیند، نظریات توسعه در غرب شکل گرفت، لیکن به دلیل ویژگیهای فرهنگی، سنخیتی با جهان سوم نداشت. پس از دهه ۱۹۷۰، به مهمترین وجه توسعه، یعنی نیروی انسانی توجه شد و در همین زمان بود که موضوع نقش زن در توسعه مورد توجه قرار گرفت. (فهیمی، ۱۳۸۵).

از زمان طرح موضوع نقش زنان در توسعه، رهیافتهای متفاوتی برای تعریف محتوای برنامه های آن در مقاطع تاریخی مختلف بیان شده است که می توان آن را در سه نوع کلی مطرح نمود:

۱- نظریات رفاهی، مساوات و فقرزدایی

۲- نظریه کارآیی

۳- نظریه توانمندسازی

نظریه مقبولتر امروزی توانمندسازی می باشد. این نظریه استقلال سیاسی و اقتصادی را دو جزء مهم دانسته و مشارکت زنان در حیات اجتماعی را توصیه می کند. نظریه توانمندسازی بیشتر بر اساس نوشته های محققان جهان سوم برحسب نیازشان شکل گرفته است و نشان می دهد که ورود زنان به فرآیند توسعه یک جنبش وارداتی از غرب نیست. (شجاعی، ۱۳۷۹).

تعاریف گوناگونی توسط صاحب نظران در زمینه توانمندسازی ارائه شده است که از آن جمله می توان به نظرات زیر اشاره کرد:

«توانمندسازی اصطلاحی است برای توصیف همواره کردن راه خود یا دیگران برای تلاش در جهت اهداف دستیابی به اهداف شخصی» (ابوت و والاس، ۱۳۸۰).

«توانمندسازی به این معنی است که آنها بر شرم بی مورد خود فائق آیند کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویشتن باشند، به استعدادها و محدودیت های درونی خویش آگاه باشند، قدرت رویارویی با دشواری ها را داشته باشند و در رفع آنها بکوشند، از اهداف مورد نظر و توان عملی ساختن آن شناختی دقیق داشته باشند، از توانایی و قابلیت نیل به هدف های خویش برخوردار باشند و بتوانند با افزایش توانمندی خویش به هدف های مورد نظر دستیابی حاصل کنند.» (فرخی، ۱۳۷۶).

توانمندسازی یعنی اینکه مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آنها امکان انتخاب بر اساس خواست های خود را بدهد. (شادی طلب، ۱۳۸۱).

توانمندسازی به تدارک و تسلط بیشتر بر منابع و کسب منافع برای زنان اطلاق می شود. توانمندسازی فرآیندی است که طی آن افراد، برای غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیت‌هایی انجام می دهند که باعث تسلط آنها در تعیین سرنوشت خود می شود. این واژه به مفهوم غلبه بر نابرابری های بنیانی است. توانمندسازی یک زن به این مفهوم است که او برای انجام برخی کارها توانایی جمعی پیدا می کند و این امر به رفع تبعیض میان زنان و مردان منجر می شود و یا در مقابله با تبعیض های جنسیتی در جامعه موثر واقع می گردد. (دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد، ۱۳۷۲).

به طور کلی توانمندسازی، تقویت عقاید افراد جهت ایجاد اعتقاد به نفس در آنها است. توانمندسازی یک فرایند چند بعدی اجتماعی است که افراد را در کنترل بیشتر بر زندگی خودشان کمک می کند.

نظریات توانمندسازی:

۱. توانمندسازی و نظریه فمینیسم لیبرال

فمینیست‌های لیبرال موقعیت پایین تر زنان را ناشی از کمتر بودن فرصت‌ها، فقدان یا اندک بودن میزان آموزش و پرورش و محدودیت های مربوط به محیط خانوادگی می دانند. آنان ادعا می کنند که حقوق زنان با مردان برابر است و باید از حق تحصیل، استخدام، تملک دارایی و حمایت های قانونی برخوردار باشند (valerie, 1999). فمینیست های لیبرال معتقدند که جامعه شایسته باید بیشترین فرصت ها را برای توسعه استعداد های فردی مهیا کند و این در دسترس همگان باشد. در نظریه های سیاسی لیبرال، ارزش های فردی در درخواست آزادی و برابری متجلی می شود (jaggar, 1983). علاوه بر فمینیست های لیبرال، فمینیست های اصلاح گرا نیز بر ایجاد فرصت های برابر برای زنان تاکید می کنند. آنان معتقدند که اموری مانند مراقبت روزانه از بچه ها و انجام کارهای خانه باید به گونه ای انجام شوند که زنان نیز بتوانند همانند مردان کار کنند. (sergeant, 1999).

زنان باید در زمینه تحصیل و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن از همان حقوق مردان برخوردار باشند و در قبال کار برابر، دستمزد برابر دریافت کنند. زنان باید در مجالس قانونگذاری حضور یابند. آنان حق دارند که حتی در صورت همسرگزینی و بچه دار شدن، در امور سیاسی شرکت کنند یا استخدام شوند. (Valerie, 1999).

۲. توانمندسازی در نظریات توسعه

یکی از حوزه های مورد توجه فمینیست ها آثار توسعه اقتصادی و اجتماعی بر زندگی زنان بوده است. به نظر تیانو، سه دیدگاه در این زمینه با هم رقابت می کنند «ادغام، حاشیه ای شدن، بهره کشی».

در نظریه ادغام گفته می شود توسعه، با درگیر کردن هرچه بیشتر زنان در اقتصاد، و زندگی عمومی، به رهایی زنان و برابری جنسیتی می انجامد. در نظریه حاشیه ای شدن گفته می شود توسعه سرمایه داری، زنان را بیش از پیش از ایفای نقش های تولیدی باز می دارد و به قلمرو خصوصی و خانه محدود می کند. در این نوع توسعه، زنان کنترل خود را بر امکانات مادی از دست می دهند و از نظر مالی به مردان وابسته می شوند در نظریه بهره کشی نیز گفته می شود مدرنیزه شدن به پیدایش نوعی نیروی کار ارزان زنانه منجر می شود. زنان در بخش تولید صنعتی نقش مهمتری ایفا می کنند، اما از آنجا که نیروی کار درجه دوم محسوب می شوند، در معرض بهره کشی قرار می گیرند (ابوت و والاس، ۱۳۸۰).

برخی فمینیست های دیگر معتقدند توسعه موقعیت زنان را وخیم تر کرده است زیرا شکل های تازه صنعت و برنامه های کمک رسانی، باور غربی درباره فمینیسم را تحمیل می کند؛ مردان برای کار ناچار به مهاجرت می شوند و ممکن است خانه را به کلی ترک کنند، و مسئولیت حفظ خانواده و تامین نیازهای اقتصادی آن، به علاوه زایش و پرورش فرزندان، بر دوش زنان می افتد. (ابوت و والاس، ۱۳۸۰).

بوینیک می گوید که موضوع زن و توسعه در اصل همان نظریه برابری است که منعکس کننده عقاید فمینیست هاست. او معتقد است راهبردهای توسعه به کار گرفته شده تاکنون آثار منفی بر امور زنان داشته است. زنان را باید از طریق استخدام و معرفی به بازار کار وارد فرایند توسعه کرد و فرایند توزیع دوباره منابع و منافع باید به گونه ای باشد که این منافع برای زنان افزایش و برای مردان کاهش یابد. در نتیجه، تساوی بیشتر همراه با رشد اقتصادی به وجود خواهد آمد (موزر، ۱۳۷۲).

نظریه های توانمندسازی نیز بر مبنای تالیفات فمینیست ها و با تکیه بر تجارت کشورهای جهان سوم شکل گرفته اند. این نظریه ها خواستار قدرت دادن به زنان، نه به معنای برتری یک فرد بر فرد دیگر بلکه به معنای افزایش توان آنها برای اتکا به خود و گسترش حق انتخاب در زندگی هستند. نظریه های یادشده خواهان رفع نابرابری در جامعه، تامین همه احتیاجات اولیه زنان، تقسیم کار در خانواده میان زن و مرد، امکان بهره برداری هر فرد از توانایی های خود و رفع تبعیض های قانونی بین زن و مرد هستند. سارا لانگه، یکی از نظریه پردازان این گروه معتقد است که برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را طی کرد که عبارت اند از: (رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل).

در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان (مانند تغذیه و درآمد) بررسی می شود. در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض بین زنان و مردان مد نظر قرار می گیرد. در مرحله دسترسی، زنان باید به عوامل تولید (مانند زمین، کار، سرمایه) کارهای مولد درآمد، خدمات، آموزش های مهارت زا و حتی محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آنها ناشی از کمبودهای شخصی شان نیست بلکه نشئت گرفته از نقش های جنسیتی مربوط به فرهنگ است و به همین دلیل قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنی باورداشتن برابری است. در مرحله مشارکت، زنان در تمام برنامه های مربوط به خود شرکت می کنند. مشارکت آنها باید با شمار آدمها در جامعه متناسب باشد. برابری در کنترل به معنی توازن قدرت بین زنان و مردان است (موزر، ۱۳۸۲).

۳- معیار توانمندسازی در اسلام

از نظر بسیاری از صاحب نظران فقهی اندیشه اسلامی به انسان بودن زن و مرد در نظام آفرینش از دیدگاه واحدی می نگرند و فقط نقش ها و مسئولیت ها بین آن دو تقسیم می شود و آیات متعددی در قرآن بر عدم برتری جنسیتی در آفرینش نوع انسان تاکید کرده است از جمله در سوره نساء آیات ۱، ۷، ۱۹، ۳۲ و سوره روم آیه ۲۱ و سوره اعراف آیه ۱۸۹ و سوره احزاب آیه ۳۵ می توان ذکر کرد.

۴- معیارهای توانمندسازی زنان در ایران

با اینکه ایران نیز در ردیف کشورهای در حال توسعه قرار دارد اما سابقه انقلابی و شرایط خاص فرهنگی باعث شده مسائل مربوط به زنان در ایران با کشورهای در حال توسعه دیگر متفاوت باشد. به طور کلی توانمندسازی زنان از دو طریق میسر می شود:

الف: حذف عواملی که مانع از فعالیت زنان می شود شامل:

- عدم حضور فعال زنان در سیاست گذاری مستقیم دولتی و غیر دولتی - اداری و غیر اداری: در اکثر قوانین از جمله قانون کار، اساسی، مدنی، جزایی و این نقصان وجود دارد و اصلاح هر کدام از این موارد مستلزم وجود افراد متخصص فقهی و حقوقی می باشد که البته داشتن نگاه جنسیتی در این موارد از اهمیت بسزایی برخوردار است.
- حذف باورهای سنتی یا به اصطلاح فرهنگ سازی جنسیتی در توانمندسازی زنان: باورهای مربوط به نقش های جنسیتی که از زمان های دور در فرهنگ ریشه دوانده است و با توسعه تغییر بخصوصی نکرده است. تلاش در جهت معرفی برابری جنسیتی در فرآیند توسعه در جهت فرهنگ سازی از اقدامات موثر می باشد و همچنین با اصلاح

قوانینی که موجبات فرهنگ غیر جنسیتی را محکم تر می کنند، می توان توانمندسازی زنان را توسعه بخشید.

- حذف خشونت علیه زنان: شاید به جرات بتوان گفت که امحای خشونت علیه زنان ضرورتی برای توانمندسازی و سلامت زنان است. خشونت علیه زنان به معنای هر رفتار خشن وابسته به جنسیتی است که موجب آسیب شود یا با احتمال آسیب جسمی- روانی و رنج زنان همراه گردد و عوامل ایجاد کننده آن خانواده، جوامع عمومی و یا دولت ها می باشند.

- کاهش تبعیض جنسیتی: براساس آخرین گزارش مجمع جهانی اقتصاد درباره کاهش تبعیض جنسیتی در کشورهای در حال توسعه مشخص شده که مسئله اقتصاد نقش بسیار مهمی در امر کاهش تبعیض جنسیتی در کشورها دارد که البته کشورها در این بخش نیز باید از تمامی امکانات برای تحقق این امر استفاده کنند. (روزنامه شرق، ۱۳۸۴).

ب: افزایش توانایی و قابلیت آنان. (کتابی و یزدانی، فرخی، ۱۳۸۲).

- آگاهی و آموزش زنان: ارائه کلیشه های تحقیر کننده همراه با تبعیض جنسیتی در کتب های درسی و رسانه های عمومی باعث تزلزل مقام و منزلت زنان شده و قابلیت های انسانی را از بین برده است. البته باید دانست که آموزش فقط محدود کتابهای درسی نمی باشد بلکه باید کادر آموزشی را نیز از عواقب رفتارها و نگرش هایشان آگاه نمود و به اصطلاح دید و نگاه جنسیتی باید بین تمامی آموزگاران علم و عمل وجود داشته باشد و مهمترین مشکل در این مسائل کپی برداری از قوانین و مقررات موجود در کشورهای توسعه یافته است بدون توجه به مسایل انسانی منطقه ای و بومی و مذهبی. البته در این مورد می توان به تقویت ظرفیت سازی علمی، انسانی، اجرایی لازم برای توانمندسازی زنان در تمامی سازمان ها را توصیه کرد.

- قرارداد توانمندسازی زنان در راس امور و مسایل کشور و علی الاخصوس در قانونگذاری کشور: اصل ۲۱ قانون اساسی که قانون مادر کشور ما محسوب می شود دولت را موظف کرده است که حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند و برای ایجاد زمینه مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او تدابیر لازم را اتخاذ کند، با توجه به این اصل، دولتمردان صراحتاً در جهت احیای حقوق زنان موظف شده اند، اما در بعضی موارد از جمله مسایل مربوط به ازدواج، طلاق، باروری و بهداشت جنسی و... قوانین و تغییرات لازم در قوانین از بسیاری از دآوری های غلط و خرده گیری های جوامع بین المللی می کاهد و چه بسا ممکن است در این بازنگری ها نکاتی به نظر آید که با تغییر آنها بتوان اصل ۲۱ قانون

اساسی را بدون داوری های غیر منصفانه، در راستای اعتلای حقوق زنان به اجرا درآورد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

راهکارهای توانمندسازی زنان

آموزش

زمینه آموزش در حال حاضر راه حل های جدیدی به وسیله متفکران و برنامه ریزان تحت عنوان سیستم های آموزشی آزاد برای سوادآموزی بزرگسالان و فعالیت های غیررسمی با ملاحظه نیازهای آموزشی طولانی مدت روستاییان به خصوص زنان در نظر گرفته شده است. صلاحیت های فنی و علمی به عنوان عناصر اساسی آموزش، برای جهت دهی آینده آن در نظر گرفته شده اند.

در توانمند سازی زنان یکی از راهکارهای جدید، آموزش و یادگیری در طول عمر است که بسیار موثر می باشند تا قادر به تغییر توانایی خود، خانواده و جوامعشان به واسطه هوشیاریشان باشند. CEDRW برای نائل شدن به این امر نوآوری را در آموزش لازم دانسته است. آموزش در زمینه تغذیه و تقویت کودکان، سرمایه گذاری در رابطه با نیازها در سایر فعالیت های کشاورزی، سرمایه گذاری در رابطه با سیستم های دانش بومی، کارکردهای هنری و فرهنگی است که گامی در جهت توانمندسازی پایه ای و ارائه فن آوری و دانش مفید است (FAO, 2000).

جنسیت

جنسیت بخشی از خصوصیات خاص فرهنگی است که تعیین کننده رفتارهای اجتماعی زنان و مردان و ارتباط بین آنها است و مسیری برای بیان ساختارهای اجتماعی است. زنان و مردان در مفاهیم جنسیتی درگیر می باشد، شبیه مفاهیم کلاسی، قیمتی و اخلاقی، جنسیت نیز یک ابزار برای تجزیه و تحلیل و فهم بهتر فرایندهای اجتماعی است (Synder, 1996).

تحلیل جنسیتی به عنوان ابزاری برای تحلیل، تفهیم و مشخص ساختن نقش های جنسیتی و تقسیم کار بین مردان و زنان و عدم دسترسی یکسان به منابع اطلاعاتی و مشارکت در تصمیم گیری است. این برنامه همچنین مشخص می سازد که زنان و مردان، چگونه به یک محتوای خاص نیازمندند و محدودیت ها و تنگناها را آشکار می سازند و

چگونگی تاثیر برنامه ها و خط مشی ها را بر ارتباطات جنسیتی مشخص می سازد و اصطلاحات و مشخصه های متنوعی برای تشریح و مشخص ساختن تفاوت بین زنان و مردان به واسطه کلاس، گروه های اخلاقی، وضعیت خانوار و همچنین تاثیر برنامه ها و سیاست ها در ارتباطهای جنسیتی وابسته به گروه، نوع خانوار و مواردی که زنان و مردان به آن تعلق دارند را مورد بررسی قرار می دهد (EUROPA, 2002). جنسیت باید قابل تجزیه و تحلیل و فهم در زمینه های اجتماعی باشد. بنابراین تجزیه و تحلیل جنسیتی نباید فقط بر سیستم تقسیم کار و منابع و منفعت ها و تصمیم گیری بین زنان و مردان متمرکز باشد؛ بلکه باید محتوی را نیز در نظر گیرد. که خود شامل متغیر های متنوعی از جمله جنبه های فرهنگی، مشخصه های اقتصادی، طرح های دموگرافی و جنبه های آموزشی و غیره است و تنگناها و فرصت ها نیز در این زمینه می باید مشخص گردند (world bank, 1992).

برابری جنسیتی

برابری جنسیتی یعنی زنان و مردان شرایط یکسانی برای شناخت حقوق واقعی و پتانسیل خود برای مشارکت در توسعه ملی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارند و هر دو از نتایج سود می برند. هدف از برابری جنسیتی رشد و تعالی انسان و رهایی از کلیه قیدوبندهای بازدارنده تکامل انسانی است که جدایی و تسلط جنسیتی را در بر دارد.

تکنیک ها و راهکارهای توانمندسازی زنان:

- سوادآموزی پایه و توسعه سیستم های کشاورزی یکپارچه (IFS) برای توانمندسازی زنان.
- فراهم ساختن آموزش پایه.
- بالا بردن درآمدزایی از راه خوداشتغالی و مهارت های رهبری.
- ایجاد قدرت رهبری میان زنان به وسیله شبکه آموزش و اطلاعات با آموزش و برنامه های درآمدزا.
- آموزش برنامه های سوادآموزی و حمایت اجتماعی.
- یکپارچه سازی چشم انداز جنسیتی در طرح، اجرا، حفظ و ارزشیابی برنامه ها.
- طرح برنامه های مساعد خاص و سرویس های مشاوره ای برای تبلیغ مهارت های اقتصادی زنان در بانکداری، گرایشات نو و تولیدات اساسی و فراهم ساختن اعتبارات خرد و سایر سرویس های تجاری و اساسی برای شمار زیادی از زنان در نواحی روستایی برای توانمندسازی اقتصادی آنها.

- سرمایه گذاری سازمان های وابسته به سیستم های بین المللی با موضوع توسعه برای مشخص ساختن و حمایت از برنامه های توانمندسازی زنان و نیازهای خاص آنها در برنامه یشان از جمله در زمینه جهانی شدن.
- پافشاری بر نیاز به شناخت بهتر عملکردها با اطمینان از این که زنان دسترسی و مشارکت کامل در گرفتن اطلاعات و فن آوری های جمعی را دارند (Anonymous, 2001).

محورهای توانمندسازی زنان

- ۱- مشارکت زنان برای تاسیس جامعه بدنی .
- ۲- افزایش دانش، مهارت ها و تجارت زنان در سایر حیطه ها و نواحی که آنها مشغولند.
- ۳- خلق و ایجاد یک محیط اجتماعی که زنان اعتماد به نفس و عزت نفس دهد.
- ۴- فراهم ساختن فرصت ها برای توانمندی آموزشی دختران و زنان و آماده ساختن و حمایت از آنان تا به سوی نقش های غیرسنتی حرکت کنند و خودشان قادر به تصمیم گیری در رابطه با خود باشند.
- ۵- افزایش مشارکت زنان در فرایندهای سیاسی در همه سطوح.
- ۶- استفاده از تسهیلات و منابع موجود در دسترس.
- ۷- توانمندی آنها برای دسترسی مجدد و کنترل بیشتر بر ابزارهای تولید، دارایی و منابع دیگر کاری و درآمد (Chawla, 2000).

یک پژوهش که شامل کلیه زنان ۲۰ تا ۵۰ ساله ساکن در مناطق ده گانه شهر اصفهان در سال ۱۳۸۱ انجام شد تاثیر متغیرهای افزایش سطح تحصیلات، دسترسی به منابع مالی، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی را در متغیر توانمندسازی را بررسی کردند.

۱- تاثیر تحصیلات در توانمندی زنان

هر چه سطح سواد زنان بالاتر می رود، میزان توانمندی آنان نیز افزایش می یابد. بیشتر زنان از نظر سواد در سطح متوسط قرار دارند و از نظر سطح توانمندی نیز متوسط به بالا محسوب می شوند.

ابوت و والاس (۱۳۸۰) معتقدند عوامل متعددی موجب می شود که زنان نتوانند در سلسله مراتب آموزشی به سطوح بالاتر دست یابند. عواملی مانند نگرش متفاوت معلمان نسبت به دخترها و پسرها، محتوای کتابهای درسی، نوع تقسیم بندی دروس دختران و پسران،

برخوردهای ویژه اولیای مدرسه با دختران و پسران، و نقش های آینده آنان موجب می شود دختران در تحصیلات موفقیت کمتری داشته باشند. بسیاری از خانواده ها آینده دختران را آنچنان درخشان نمی بینند که سرمایه گذاری بلند مدت برای آنها توجیه پذیر باشد. از این رو، تحصیلات دختران معمولا در سطح پایین تری از پسران قرار دارد.

۲- تاثیر دسترسی به منابع مالی در توانمندی زنان

سفیری (۱۳۷۷) معتقد است که در این زمینه، ساختار فرهنگی هر جامعه بسیار تاثیرگذار است. معمولا مردان نان آور خانواده محسوب می شوند و کار بیرون از خانه برای زنان کمتر مورد توجه است. بر اساس تفکر رایج در جامعه، زن و مرد به عنوان دو موجود مختلف از نظر ویژگیهای جسمانی و روانی باید نقش های متفاوتی را بر عهده گیرند و توجه به این امر در تربیت دختر و پسر برای کسب نقش و موقعیت آینده شان بسیار مهم است. زنان به دلایل متعدد دیگری، از جمله تطبیق نداشتن مهارت های آنان با بازار کار، پایین بودن سطح عمومی دانش آنها نسبت به مردان، مسئولیت های زندگی خانوادگی، کارکرد غلط نظام، تولیدی، هنجارهای اجتماعی و قبول مسئولیت های مالی خانواده از طرف مردان، کمتر جذب بازار کار می شوند و در مواردی که شغلی انتخاب می کنند، بیشتر از میان مشاغلی است که به کار خانه داری و بچه داری آنها لطمه ای وارد نسازد و امکان رسیدگی به امور خانه را از آنان سلب نکند.

جزنی (۱۳۸۰) در مورد علل دست نیافتن زنان به مناصب مدیریتی و رده های بالای شغلی معتقد است که محدودیت ها و مشکلات خانوادگی علت اساسی این امر است. زنان حفظ انسجام خانواده را به داشتن شغل ترجیح می دهند. مانع دیگری که در راه زنان وجود دارد از تفکراتی ناشی می شود که در فرآیند جامعه پذیری خود کسب می کنند و بر اساس آنها، قابلیت های خود را مناسب ایفای نقش های اجرایی سطح بالا نمی کنند. از سوی دیگر ممکن است در این گونه مشاغل بر صفات مردانه تاکید شود و زنان گمان برند نباید با ویژگی های زنانه خود مانند مدیران مرد عمل کنند. از یک طرف، وجود فضای مردانه در سطوح بالای تصمیم گیری مانع تمایل زنان به مشارکت در این گونه مشاغل می شود و، از طرف دیگر، تمایل نداشتن مردان به حضور زنان در جلسات مردانه خود به خود محدودیت مشارکت زنان در گروه ها و عرصه های یادشده می انجامد.

۳- تاثیر وضع سلامت در توانمندی زنان

برنارد معتقد است که زنان ازدواج کرده، با وجود داعیه های برخوردارگی از مواهب زندگی خانوادگی، از جهت شاخص های تنش مانند تپش قلب، سرگیجه، سردرد، غش، ضعف،

کابوس، بی خوابی و هراس از آشفتگی های عصبی در مرتبه بالایی قرار دارند (ریترز، ۱۳۷۴).

فمینیست هایی مانند برتون و هریس در پژوهش های خود دریافتند زنانی که با کودکان پیش دبستانی در خانه می مانند به شدت در معرض ابتلا به افسردگی های بالینی هستند. زنان دو برابر مردان تحت فشار روانی قرار می گیرند زیرا همچون حائل در میان دیگر اعضای خانواده قرار می گیرند و از این لحاظ آسیب پذیرند. انزوای زنان در حوزه خدمات رایگان خانگی با بالا رفتن احتمال بروز افسردگی در آنها بی ارتباط نیست (ابوت و والاس، ۱۳۸۰).

۴- تاثیر برخورداری از حق مالکیت قانونی در توانمندی زنان

برای بررسی میزان برخورداری زنان مورد مطالعه از حق مالکیت قانونی، از آنان خواسته شد تا پشتوانه مالی و امکانات خود را در موارد زیر مشخص کنند: سند خانه، سند زمین، سند ماشین، سهام، حساب بانکی، بیمه عمر و خدمات، گذرنامه، طلا و جواهر، و دسته چک. هر چه پشتوانه های مالی افزایش می یابد، میزان توانمندی نیز بیشتر می شود. بررسی داده های پژوهش همچنین نشان می دهد که زنان از نظر مالکیت اموال و دارایی ها در سطح پایینی هستند. این مسئله نیز به دلیل باورهای جنسیتی موجود در جامعه است که به ضرر زنان عمل می کند. زنان کار خانگی انجام می دهند و دستمزدی بابت آن دریافت نمی کنند و این به معنی آن است که از نظر مالی به مردان وابسته می شوند و به پول یا پشتوانه مالی که از آن خود آنها باشد دسترسی ندارند. از این رو، از نظر حقوق مالکیت اموال در سطح بسیار پایینی قرار دارند. (کتابی، یزد خواستی، فرخی، ۱۳۸۲).

۵- تاثیر رفع تبعیض از بازار کار در توانمندی زنان

تبعیض در بازار کار یعنی انحصاری بودن مشاغل و مزایا در جامعه به نحوی که فقط یک جنس از آن برخوردار و جنس دیگر از آن محروم باشد. پژوهش نشان داد که میزان تبعیض شغلی در جامعه ما هنوز بالاست. درصد افرادی که میزان تبعیض را زیاد و متوسط توصیف کرده اند از درصد افرادی که میزان تبعیض را در جامعه کم دانسته اند بسیار بالاتر است.

زنان مورد مطالعه بیشترین تبعیض را در مورد کار خانگی احساس می کنند. تبعیض به هنگام استخدام و نابرابری فرصت های شغلی زن و مرد و جدایی شغل های زنانه و مردانه نیز درصدهای بالایی را به خود اختصاص داده است. عواملی که مانع دستیابی زنان و

دختران به مشارکت اقتصادی و اجتماعی می شود از نگرش های جامعه و تقسیم نقشی نشئت می گیرد که در خانواده میان زنان و مردان وجود دارد. کارکردن زن در بیرون از خانه معمولاً نقش دوم او محسوب می شود. تفاوت های جسمانی زن و مرد نیز بسیاری از تبعیضات محیط کار را توجیه می کند. کمبود امکانات رشد و ترقی و تحصیل برای زنان و فقدان انگیزه در آنان نیز به این تبعیض ها دامن می زند. بنا به دلایل یادشده و بسیاری عوامل دیگر، هنوز درصد تبعیض شغلی در جامعه بسیار بالاست. (کتابی، یزدخواستی، فرخی، ۱۳۸۲).

۶- تاثیر حذف باورهای سنتی در توانمندی زنان

باورهای سنتی یعنی باورها و اعتقاداتی که زنان را از کسب آنچه حق آنان است منع می کند. بیشتر زنان مورد مطالعه معتقدند که کارهای سخت مردانه لطافت زن را زایل می کند. درصد زیادی از زنان مرد را تامین کننده اصلی خانواده و شغل اصلی زن را همسری و مادری می کنند. زنان اظهار می دارند که هیچ گاه بدون اجازه شوهرشان از خانه بیرون نمی روند که نشان می دهد باورهای سنتی تا چه حد در جامعه ریشه دارند. تحقیقات نشان داد که حذف باورهای سنتی توانمندی زنان را افزایش می دهد. هرچه زنان بیشتر مخالف باورهای سنتی باشند، بر میزان توانمندی آنان افزوده می شود.

چالش های توانمندسازی

۱- مبارزه با فقر:

حذف فقر و توانمندسازی زنان عباراتی در امتداد یکدیگرند. فقر حذف خواهد شد اگر حقوق انسانی زنان برآورده گردد. در قرون حاضر روز به روز ما شاهد پیشرفت های جهانی اقتصاد و اجتماع هستیم ، اما متأسفانه تازیانة فقر هنوز باقی مانده است. در این راه گام های بزرگی برداشته شده است، اما هنوز تبعیض علیه زنان در هر گوشه از جهان و حقیقتاً در هر جنبه از زندگی وجود دارد. تبعیض علیه زنان تجاوز به حقوق آنها است که باعث به وجود آمدن تنگناهای بزرگی در جوامع شده است. اما پژوهش ها نشان داده است توانمند سازی زنان و سرمایه گذاری برای آنها سود و سهامی بزرگ برای توسعه به وجود آورده است . فرستادن دختران به مدرسه راه موثری در حذف فقر است. همچنین این عامل باعث افزایش انتظارات زندگی، کاهش تعداد اعضای خانوار، بهبود وضعیت و بقاء کودکان، افزایش تولید و قادر سازی زنان برای غلبه بر تقاضاهای دوردست در زندگی شخصی و عمومی است (FAO, 2000).

۱- عدم برابری جنسیتی

در سال ۱۹۹۹ ثابت شد که آموزش برای دختران و پسران کلید پیشرفت برای برابری جنسیتی است. اما ضرورتاً آموزش به تنهایی کافی نخواهد بود. عدم برابری بین زنان و مردان ریشه عمیقی دارد و در امر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مشاهده گردیده است. از حیثه های کلیدی عدم برابری، توسعه اقتصادی و امنیت معیشت است. مطابق با پیمایش (UN) زنان ۵۳ درصد از فعالیتهای اقتصادی را در کشورهای در حال توسعه انجام می دهند؛ اما فقط یک سوم از کارشان در حال حاضر به حساب آورده می شود و در محاسبات ملی مورد قدردانی قرار می گیرد.

۱- توسعه انسانی

تحقیق بانک جهانی مشخص ساخت که آموزش برای دختران بیشتر راه حلی یگانه و موثر در کاهش فقر است. زنان حتی با سال های اندکی از آموزش پایه؛ دارای خانواده های سالم و کوچکی هستند. مرگ و میر کودکان کمتر و به ازای اضافه شدن سال های آموزش، مرگ و میر کودکان بین ۵ تا ۱۰ درصد کاهش می یابد. مطابق با پیمایش صورت گرفته از سوی Ilo ۸۰۰۰۰۰۰ دختر بچه در تایلند ۴۰۰۰۰۰۰ در برزیل و ۱۰۰۰۰۰۰ در فیلیپین و نیم میلیون در نقاط دیگر جزء نیروی کار محسوب می شوند و مجبور به کار در مراحل اول زندگی برای کمک به خانوادهايشان برای رفع فقر هستند.

تعاون و تعاونی زنان:

واژه تعاون را نخستین بار رابرت اوون انگلیسی در مقابل واژه رقابت به کار برد.

تعاون از واژه انگلیسی cooperation کلمه ای مرکب از دو بخش co که در زبان لاتین به معنی بیشتر و یا با هم بودن به کار می رود و operation که از ریشه operari لاتین مشتق شده و به معنی عمل کردن و کار کردن است. (میرمحمدی، ۱۳۸۲).

تعاون در جهان از نظر اقتصادی به دو دوره تقسیم می شود دوره اول از آغاز زندگی بشر شروع می شود و از قرن پانزدهم میلادی به تدریج تحول می پذیرد تا اینکه به شکل کنونی در می آید دوره دوم تا انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه قرن هجدهم میلادی شروع می شود که دارای تعریفی مخصوص به دوران خود دارد بنابراین دوره اول را عصر تعاون اجتماعی و دوره دوم را عصر تعاون صنعتی یا علمی می نامند. (میرمحمدی، ۱۳۸۲).

در دین اسلام موضوع تعاون و همکاری به عنوان ضرورتی اساسی برای بهبود امور، کاهش مسائل و مشکلات و ضامن بقای انسانها مورد توجه ادیان الهی بوده و به اشکال مختلف مورد تاکید و توصیه قرار گرفته است خداوند متعال در قرآن کریم بسیار موضوع تعاون و همکاری مردم و امت را مطرح کرده و بندگان خود را به همکاری و کارهای نیک و پاک و خیر و عدم همکاری در کارهای مشرکانه و گناه آلود دعوت نموده است و این را می رساند که تعاون با ادیان الهی و دین اسلام رابطه عمیقی دارد. تعلیمات اسلامی ارزش تعاون و کارهای جمعی را تایید می کند. تعاون در کارهای نیک یک فرمان الهی است و پیغمبر، تعاون را در بین مسلمانان به عنوان بنیاد جامعه اسلامی و رمز کار آن در همه امور عبادی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد تاکید قرار می دهد و خداوند به حضرت رسول فرمان می دهد که در کارها با مردم مشورت کن و مومنان را می فرماید که کارشان را با مشورت همراه گیرند و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر تعاون نمایند. (عربی، ۱۳۸۶).

در ایران آغاز تعاونی رسمی در سال ۱۳۰۳ خورشیدی به تصویب قانون تجارت رسید و در سال ۱۳۱۴ آغاز فعالیت تعاونی ها رسمی در ایران نامیدند. زیرا در این سال توسط دولت اقدام به تشکیل نخستین شرکت تعاونی روستایی داورآباد گرمسار گردید.

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و وسیع استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی، خارجی، معادن بزرگ، بانک داری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه های آب عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکتها و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود که مکمل فعالیت های اقتصادی، دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش، با چهار شرط مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است: ۱- با اصول دیگر منطبق باشد. ۲- از محدوده قوانین اسلام خارج نشود. ۳- موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد. ۴- موجب زیان جامعه نشود.

بخش تعاون نه دولتی است و نه خصوصی. از آنجا که پس از انقلاب اسلامی و گرایش وسیع مردم به فعالیت های تعاونی و همکاریهای متقابل اجتماعی، زمینه مطلوبی برای حضور فعال مردم در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم گردید. بخش مذکور در متن قانون اساسی به عنوان بخش مهمی از نظام اقتصادی کشور تدوین گردید. بخش تعاون دو فایده دارد:

۱- مشارکت کسانی که به تنهایی قادر به شرکت مستقل در فعالیتهای اقتصادی نیستند. همچنین این بخش عامل مهار و تعدیل فعالیت های بخش خصوصی و دولتی می باشد.

۲- بخش مذکور هماهنگ با ارزشهای اسلامی و در جهت همکاری، تعاون و همیاری عمومی در همه زمینه هایی که مناسب باشد مشارکت مردم را در صحنه های اقتصادی تقویت می کند.

در دنیا یک میلیارد نفر عضو تعاونی ها هستند که ۲۸۰ میلیون نفر آنها در هند زندگی می کنند(حیدری،۱۳۸۷).

در کشور ما تاکنون ۱۴ هزار و ۸۰۰ تعاونی به ثبت رسیده است که در سال ۸۶، با دو هزار و ۴۰۰ تعاونی جدید گرایش مختلفی به وجود آمده است.

شرکت تعاونی زنان از جمله تشکل هایی هستند که امکان یکپارچه کردن منابع انسانی، تجمع سرمایه های کوچک و ایجاد اشتغال با شرایط آسان و در نتیجه بالابردن توان اقتصادی زنان را فراهم می کند.

از آنجایی که زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می دهند، بی تردید تعاونی های زنان بستر مناسبی است که به دور از تبعیض و با رعایت برابری اعضا در پرتو فرهنگ مشارکت عمومی برای اشتغال شایسته زنان تشکیل شده است و از طریق این تعاونی ها زنان می توانند مشارکت فعالتر در بخش های مختلف اقتصادی و اجتماعی داشته باشند. در حال حاضر به دلیل نیاز کشور به نیروهای کارآمد و لایق، سازماندهی و هدایت بانوان علاقمند و فعال در مسیر واقعی آن بسیار حائز اهمیت است. بخش تعاون از طریق تقویت مشارکت مردمی زمینه ای مناسب برای اشتغال در کشور ایجاد کرده است، و یکی از فعالیتهای بخش تعاون ایجاد تعاونی های زنان به منظور رشد اقتصادی کشور است.(گزارش تعاونی، بهرامی،۱۳۸۷).

وزارت تعاون بعنوان متولی اصلی اجرایی در بخش تعاون کشور می تواند بستر مناسبی جهت استقلال اقتصادی اجتماعی زنان از طریق تشکیل و توسعه تعاونی ها خصوصا در مناطق محروم برای دستیابی به فعالیت اقتصادی سالم و مثبت فراهم سازد. بعلاوه این وزارتخانه می تواند از طریق اعمال سیاستهای تشویقی و حمایتی راه را برای تشکیل شرکتهای اتحادیه های تعاونی زنان بگشاید.

زنان در جریان فعالیتهای اقتصادی عمدتا در نقش نیروی کار ظاهر می شوند و کمتر در موضع کارفرما و تصمیم گیرنده در امور اقتصادی مطرح می باشند. در حالی که

سازوکارهای تعاونیهای زنان بگونه ای است که امکان دخالت زنان را در سطوح تصمیم گیری و مدیریت و نظارت فراهم می سازد. زنان به لحاظ روانشناختی و جامعه شناختی شایسته تر به انطباق و وجدان اجتماعی می پردازند و خصوصا در فعالیتهای اقتصادی این خصیصه را بوضوح نمایان می سازند. الگوی تعاونیها می توان یکی از مناسبترین الگوهای اشتغال برای زنان باشد. بدیهی است که لازمه فعالیت زنان در این عرصه این است که اساسا بخش تعاون در اقتصاد کشور جایگاهی مناسب کسب نموده و همچنین برای تاسیس و تداوم فعالیت تعاونی های بانوان تمهیدات مناسبی منظور شده است .

حضور زنان در سالهای پس از انقلاب در بخش تعاون نسبت به قبل از انقلاب، از نظر کمی و کیفی پررنگتر است. در صورتی که در قبل از انقلاب زنان کمتر در تعاونی های روستایی و شهری حضور داشتند و تنها عضو می شدند ولی فعالیتی انجام نمی دادند ولی در بعد از انقلاب علاوه بر عضو شدن فعالیتهای شایان ذکری از آنها سر می زد که باعث رشد و پیشرفت اقتصاد می شدند. تعداد تعاونی های زنان در مقایسه با تعداد آنها در کل کشور در سالهای پس از انقلاب تا سال ۸۴ به حدود ۱۳۰۰۰ مورد می رسد که در زمینه های مختلف تولیدی، توزیعی و مصرف آموزشی مشغول فعالیت هستند، که ۱۵ درصد کل تعاونی های کشور را تشکیل می دهند. حدود ۵۰ درصد تعاونی های مصرف آموزشی را ، که اعضای از میان دانش آموزان دارد، تعاونی های دختران تشکیل می دهد. که در نوع خود رشد بالایی محسوب می شود.

فعالیت تعاونی های تولیدی، توزیعی زنان در سه بخش صنعت، کشاورزی و خدمات و در کل کشور گسترش یافته است که جمعا دارای ۵۱۳۹۱۵ نفر عضو و ۲۵۳۴۸۶ شغل ایجاد گردیده است. لذا رکود فعالیت تعدادی از تعاونی های زنان ناپیستی عامل ایجاد یاس و عدم انگیزه برای تشکیل مجدد و رونق فعالیت در این زمینه محسوب شود. در واقع به دلیل جوان بودن نسبی فرهنگ گسترش تعاونیها در کشور بخصوص در عرصه تعاونی های زنان طبیعی است که با عدم بازده و ناکارآمدی در برخی از آنان مواجه شدیم. (طیب زاده ، ۱۳۸۵).

وظایف وزارت تعاون برای راه اندازی تعاونی های زنان:

از راهکارهای مناسب برای رسیدن به نتیجه، گسترش آموزش های مربوط به زنان است. همچنین بررسی علمی و میدانی زمینه موفقیت تشکیل تعاونی ها، با توجه به امکانات جغرافیایی و منطقه ای و استعداد های محلی است. و برای رسیدن به این موفقیت توسعه تسهیلات مالی، رفع موانع حقوقی، دسترسی آسان تر زنان به منابع مالی مورد نیاز در فعالیتهای تعاونی، فراهم نمودن زمینه عرضه تولیدات و خدمات تعاونی های زنان در نمایشگاهها و بازارها و بازارچه های داخلی و خارجی، برنامه ریزی با توجه به قابلیتها و علائق خاص زنان در بخش تعاون چون صنایع دستی، خدمات هنری و در بخش های صنعتی و کشاورزی لازم می داند.

مرکز امور زنان چه کمکی می تواند در تقویت تعاونیها ایفا کند:

هر ساله مرکز امور زنان اعتباراتی از محل بودجه خود برای این منظور به دستگاههای اجرایی از جمله وزارت تعاون برای اجرای طرح های تعاونی زنان اختصاص داده است که در این راستا از موافقت نامه میان مرکز امور زنان و خانواده و وزارت تعاون در آذر ماه ۸۴ می توان نام برد. براساس این موافقت نامه مقرر شد که از طریق توسعه تعاونی های زنان و دختران فارغ التحصیل دانشگاهی مرکزی و بازارچه های دائمی برای عرضه مستقیم تولیدات تعاونیهای زنان بودجه ای معادل ۳۰۰۰ میلیون ریال به امر گسترش تعاونیهای زنان اختصاص یابد.

چالشهای درونی تعاونی های زنان:

- تامین نشدن نقدینگی مورد نیاز تعاونی ها در گردش مالی
- پایین بودن سطح تحصیلات عالی در بیشتر تعاونی ها
- مشکل تهیه وثیقه برای دریافت وام بانکی
- کم توان بودن اعضا برای تامین نقدینگی

«دکتر محمد ناظمی اردکانی وزیر تعاون، پیرامون توسعه، تقویت و تجهیز تعاونیها به مدیریت کارآمد و قوی می گوید: راه توسعه و رشد تعاونی ها و افزایش بهره وری در آنها مجهز شدن به مدیریت های روز و کارآمد است، بنابراین، تعاونی ها برای آنکه نقاط ضعف و موانع موجود را برطرف کنند و پیشتاز عرصه های مختلف اجتماعی- اقتصادی باشند باید

خود را به مدیریت های روزآمد و قوی مجهز کنند. وی گفت مهمترین فرصتی که امروز پیش روی تعاونی ها در شرایط حاضر است ابلاغ سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است و با اجرای این سیاستها شکوفایی و رونق اقتصاد ملی و بخش تعاون محقق خواهد شد. و بالا رفتن رشد اقتصادی به این معنا است که ثروت ملی افزون شود و در تولید ثروت پیش بگیریم، این روند موجب فقرزدایی، اشتغالزایی، رفع نابرابری و ایجاد عدالت و رفاه اجتماعی می شود. وزیر تعاون اجرایی شدن این سیاستها را مستلزم استفاده بهینه از سرمایه های اجتماعی و استعدادهای انسانی دانست و گفت کشورهای توسعه صنعتی با در اختیار داشتن سرمایه های اجتماعی توانسته اند به رشد اقتصادی مطلوب دست یابند».

کارآفرینی چیست؟

کارآفرینی مفهومی است که تاکنون از دیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار گرفته و همه بر این باورند که کارآفرینی موتور محرکه توسعه اقتصادی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه است.

«کارآفرینی فرآیند خلق چیزی جدید و با ارزش است که با اختصاص زمان و تلاش لازم و در نظر گرفتن ریسک های مالی، روانی و اجتماعی و رسیدن به رضایت فردی و مالی و استقلال به ثمر می رسد.

کارآفرینی به فرآیند شناسایی فرصتهای جدید، نوآور و رشد یابنده برای بهره برداری از فرصتهای شناسایی شده اطلاق می شود که در نتیجه آن کالاها و خدمات جدیدی به جامعه عرضه می شود.» (سایت آفتاب) .

تعاریف گوناگونی از نظریه پردازان و کارشناسان ارائه شده است و تقریباً اکثر آنها مسائل اقتصادی و اشتغالی را بر ضرورت توسعه کارآفرینی تاکید ویژه دارند و در عصر جهانی شدن نقش آنرا در تحول اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها بسیار حائز اهمیت می دانند.

استیونسون و همکارانش معتقدند که کارآفرینی عبارت است از فرایندی که فرصت ها به وسیله افراد بدون توجه، منابعی که در کنترل آنهاست، تعقیب می شود.

ژان باتیست سی، اولین کسی بود که بر نقش حیاتی کارآفرینان در جابجایی منابع اقتصادی براساس اصول بهره وری تاکید نمود. وی کارآفرینی را مختص کسی نمود که منابع اقتصادی را از یک حوزه دارای بهره وری و سود پایین تر به حوزه دارای بهره وری و سود بالاتر منتقل می نمود.

شولتز کارآفرینی را توانایی مقابله با عدم توازن می داند و نه توانایی پرداختن به ابهامات .

مایسنر معتقد است، ریسک پذیری، نقطه ثقل مفهوم کارآفرینی است.

لینک و هربرت، کارآفرین را به عنوان فردی تعریف می کنند متخصص پذیرفتن مسئولیت اتخاذ تصمیمات قانونی است که بر محل، نوع و استفاده از کالاها، منابع یا نهادها تاثیر می گذارد.

وسپر کارآفرینی را فرآیندی می داند که برای شرکت های معتبر، چه کوچک باشند و چه بزرگ، رقبای جدید و مستقلی را معرفی می کند.

تیمونز، کارآفرینی را توانایی خلق و ساخت چیزی ارزشمند از هیچ چیز می داند. این مفهوم یعنی شروع انجام، دستیابی و ایجاد یک شرکت یا سازمان. هوارد استیونسون که یک نظریه پرداز برجسته کارآفرینی در دانشکده بازرگانی هاروارد است کارآفرینی را فرآیند خلق ارزش، همراه با منابعی منحصر به فرد جهت بهره برداری از یک فرصت می داند.

پارستون، فرایند کارآفرینی را به عنوان رفتار مدیریتی که دائما از فرصتها برای دستیابی به نتایج مافوق ظرفیت های افراد بهره برداری می کند، تعریف کرده است. (سایت ارزش پویان)

افراد دیگری از جمله وارتمن، اولم وادی، نایت، دراگر، دیوید مک کلند، جولیان راتر نیز در مورد کارآفرینی و کارآفرینان نظریاتی ابلاغ فرموده اند.

تامپسون براساس ترکیب یافته های تحقیقات ، ده نکته راجع به کارآفرینی بیان کرده است:

۱- کارآفرینان افرادی هستند که خود را از دیگران متمایز می دانند.

۲- کارآفرینی موضع یابی و بهره برداری از فرصت ها را می یابند.

۳- کارآفرینان ارزش افزوده ایجاد می کنند.

۵- کارآفرینان شبکه سازان اجتماعی و مالی خوبی هستند.

۶- کارآفرینان دانش عملی هستند.

۷- کارآفرینان سرمایه مالی، اجتماعی و هنری خلق می کنند.

۸- کارآفرینان مدیریت ریسک دارند.

۹- کارآفرینان در مواجهه با ناملایمات دارای قاطعیت و اراده هستند.

۱۰- کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری را شامل می شود. (سایت ارزش پویان، به نقل از مرکز کارآفرینی دانشگاه شریف).

کارآفرین کیست؟

«کارآفرین کسی است که فرصتی را کشف و برای پیگیری و تحقق آن، سازمان مناسبی را ایجاد می کند. او شخصی سیاستگذار و ریسک پذیر است. و عمدتاً به منظور کسب سود و رشد، کسب و کاری را تاسیس و اداره می کند. (سایت آفتاب، ۱۳۸۶).»

یک کارآفرین به منظور تحقق ایده هایش، عوامل مورد نیاز مانند: زمین، نیروی کار، موادمصرفی و سرمایه را فراهم آورده و با استفاده از قدرت تصمیم گیری، مهارتها و استعدادهای فردی اش در طراحی، سازماندهی، راه اندازی و مدیریت واحد جدید، ایده اش را تحقق می سازد و از این راه به کسب درآمد می پردازد.

کارآفرین سرمایه دار نیست ولی قادر است از سرمایه های راکد به خوبی استفاده کند. همچنین او مخترع، عالم، متخصص و هنرمند نیست ولی توان بهره برداری مناسب از علم، تخصص و هنر دیگران را دارد.

وجوه مشترک کارآفرینان:

- ریسک پذیرند.
- نوآور و ایده های جدید را خلق می کنند.
- دارای اعتماد به نفس بالایی هستند.
- پشتکار آنها زیاد است.
- آرمان گرا هستند.
- بیشتر به دنبال فرصتها هستند تا تهدیدات.
- تا به نتیجه نرسند کار خود را رها نمی کنند.
- آینده را نیز مرتب در نظر دارند.

ده گام در جهت کمک به شخص کارآفرین:

- جستجو برای ایده، خدمات یا محصولی که متفاوت از دیگران باشد.
- با یافتن یک ایده، خدمات یا محصول منابع مورد نیاز برای پیاده کردن آن را تامین کنیم.
- شناخت محیط خارجی
- شناخت خود و بینش خود
- ایجاد مهارت و توسعه ویژگی ها
- محاسبه ریسک ها و نترسیدن از شکست
- در نظر گرفتن اهداف
- برقراری ارتباط با بینش
- حمایت مطمئن
- شبکه ارتباطی (سایت آفتاب)

کارآفرینی زنان :

پرفسور لای دینا (۱۹۹۵) زنان کارآفرین را اینچنین تعریف می نماید:

«شخصی که به تنهایی، با مشارکت، یا از طریق ارث کسب و کاری را ایجاد کرده و یا پذیرفته و با قبول مسئولیت های اجتماعی و اداری و مالی، در اداره امور روزانه شرکت می جوید.

شخصی که خطرات مالی را به منظور ورود به کسب و کاری می پذیرد و با خلاقیت و نوآوری محصولات جدیدی را ایجاد و تولیدات جدید را گسترش می دهد تا در بازار خیر و فروش بر رقبا غلبه یابد.» (لای دینا، ۱۹۹۵).

وضعیت کارآفرینی زنان بر اساس آخرین آمار مرکز جهانی کارآفرینی (GEM):

از بین ۲/۴ میلیارد نیروی کار در جهان، مردان ۵۰ درصد، بیشتر از زنان درگیر امر کارآفرینی هستند (۱۳/۹ درصد از مردان در مقایسه با فقط ۸/۹ درصد از زنان). این نسبت در کارآفرینی مبتنی بر فرصت برای مردان بیشتر است (۹/۳ درصد در مردان و ۴/۹ درصد در زنان) و در کارآفرینی بر ضرورت تقریباً این نسبت بیشتر است (۴/۲ درصد در مردان و ۳/۸ درصد در زنان). به هر حال عموماً، مردان دو برابر زنان درگیر فعالیت کارآفرینی می باشند، اما این موضوع در هر کشور با کشور دیگر تفاوت دارد. چنانچه در کشورهای در حال توسعه حضور زن و مرد در کارآفرینی، تقریباً برابر است مانند: تایلند، چین، آفریقای جنوبی و مکزیک. اما در کشورهای اروپایی و کشورهای توسعه یافته این نسبت ۳ به ۱ است، مانند: کرواسی، سنگاپور، اسرائیل و ژاپن.

از میان ۳۷ کشور در بررسیهای (GEM) کارآفرینی زنان در ژاپن از ۰/۶ درصد (۶ از ۱۰۰۰) به ۱۸/۵ درصد (۱۸۵ در ۱۰۰۰) در تایلند متغیر است. با وجود آنکه تعداد زنان کارآفرین در جهان افزایش می یابد، اما سهم زنان در کارآفرینی، هنگامی که با نرخ مشارکت آنها مقایسه می شود، پایین است. به عنوان مثال نسبت زنان کارآفرین تقریباً ۳۰ درصد تعداد کارآفرینان در دنیای غرب را تشکیل می دهند، با آنکه بیش از ۴۰ درصد از استخدام شدگان را زنان تشکیل می دهند. (زمینی، ۲۰۰۳).

اهمیت کارآفرینی زنان:

کارآفرینی زنان موضوع پراستراتژیک کشورهاست. گزارش سال ۲۰۰۲ کارآفرینی جهان که توسط مرکز کارآفرینی کافمن منتشر شده است تأکید می کند کارآفرینی زنان نقش برجسته ای بر سلامت اقتصاد ملتها دارد.

زنان در کشورهای رو به رشد (توسعه) امید اول، برای ارتقاء خانواده ها و رشد و توسعه کشورهای خود محسوب می شوند. موفقیت زنان کارآفرین در جوامع، نه تنها سبب سودهای اقتصادی می شود بلکه منافع اجتماعی و فرهنگی هم ایجاد می نماید.

زنان به دلایل متعدد از جمله بیکاری و کاهش دستمزدها و نارضایتی از شغل قبلی وارد کارآفرینی می شوند چنانچه کارآفرینی راهی برای برون رفت از بیکاری معمول است. با توجه به آمارهای رسمی در سالهای اخیر، سهم اشتغال زنان، فقط ۱۴ درصد است و نرخ بیکاری در میان زنان خصوصاً نیروی تحصیل کرده افزایش قابل توجهی داشته است. نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۳، حتی بسیار فراتر از متوسط نرخ بیکاری در کشور است.

لذا بنا به ضرورت توسعه سهم زنان در اقتصاد ملی و مقابله با بحران بیکاری زنان ضروری است که شرایط لازم برای توسعه و کارآفرینی زنان فراهم گردد تا زنان با ایجاد کسب و کار و فرصتهای شغلی برای خود و دیگران بتوانند معضل کنونی جامعه را پایان بخشند. (سایت آفتاب)

تاثیر واقعه مهم در کارآفرین شدن زنان:

همه اذعان دارند که تجربیات کودکی تاثیرات به سزایی در زندگی آینده فرد دارد. به همین جهت، است که مطالعات در ابعاد مختلف صورت گرفته است. یکی از ابعاد جدایی یا فوت والدین می باشد. مطالعاتی که در سطح وسیع در سال ۱۹۸۶ توسط دیوید اسلیدر صورت گرفت نشان داد که ۷۴ درصد از کارفرمایان در دوران کودکی خود وقایعی حساس همچون فقر، عدم امنیت، مرگ والدین یا جدایی آنان را تجربه نموده اند. (احمدپور، ۱۳۸۱).

در تحقیقی که در پاکستان صورت گرفت، نتایج نشان داد که زنانی که در جستجوی تامین امنیت می باشند بعد از حوادث ناگوار مانند اخراج، تحقیر، مرگ یکی از اعضای خانواده (مخصوصاً مرگ همسر)، طلاق یا بازنشستگی خود یا همسر، به منظور حفظ یا اصلاح کردن وضعیت اقتصادی یا اجتماعی خانواده شروع به کسب و کار می کنند. دلیل مهم آنها در ایجاد کسب و کار این بود که کار مستقل، انعطاف پذیری بیشتری دارد. (اماماشبیر، گریگوریو، ۱۹۹۹).

آمارها همچنین نشان می دهد که در لهستان بیش از یک چهارم زنان کارآفرین هرگز برای داشتن یک شغل برنامه ریزی نمی کنند، یا مالکیت در کسب و کاری را به عنوان شغل تدوین نمی نمایند، بلکه ورود آنها به کارآفرینی در نتیجه اتفاق فراموش نشدن مانند مرگ همسر است. (هملز و مریلین، ۲۰۰۰).

تضاد نقش زنان کارآفرین و تعادل برقرار کردن بین کار و زندگی شخصی:

کارآفرینان زن، به میزان زیادی بین ارزشهای کار و ارزشهای خانواده تضادی قائلند لذا آنان به ارزشهای کلی و توازن در خانواده اهمیت بیشتری می دهند تا رشد و درآمد در کسب و کار. (کنتاد و کجلدسن، ۲۰۰۰).

براش، در تحقیقات خود، به این نتیجه دست یافت که مالکیت شخصی در کسب و کار و یک حرفه، با کلیه شرایط زندگی زنان سازگار بوده و مطابقت دارد، زنان به طور گسترده ای سعی در ایجاد مشاغلی دارند که دارای انعطاف پذیری فراوان بوده و به آنها اجازه دهد که به راحتی تعادل بین کار و خانواده را حفظ نمایند. (براش، ۱۹۹۲).

درهم آمیختگی خانواده و کسب و کار، مجموعه ای از مسایلی مانند هویت شخصی، تضاد نقش، وفاداری، ارتباطات خانوادگی و گرایش به اقتدار را برای زنان ایجاد می کند. (میستیک، ۲۰۰۰).

موانع و مشکلات خانوادگی زنان در کارآفرینی:

در گستره ای که در آن زنان کارآفرین با موانع ساختاری، در عرصه های کسب و کار، مواجه می شوند، این موانع تاثیر قابل توجهی بر روی عملکرد و سرمایه گذاری آنان دارد. (لرنر، براش، هیستریچ، ۱۹۹۷).

زنان کارآفرین در اسلوونی با مشکلات وظایف خانه داری مواجه اند، ۷۱ درصد زنان پاسخگو در تحقیقی که در اسلوونی انجام شد، معتقد بودند که کار و پیشه در زندگی خصوصی تاثیرگذار است، لذا اکثر زنان کارآفرین و مدیر از خانواده و والدینشان برای کمک در کارهای خانه استفاده می کنند. (گلاس و درنوسک، ۱۹۹۹).

زنان هنوز هم مسئولیتهای اولیه خود را به خاطر محبت و دوستی و صمیمیت به خانواده قبول می کنند. در نتیجه پذیرفتن، بسیاری از فرصتهای شغلی و تجاری تا زمانی که بچه های آنها بزرگ شوند به تعویق می افتد، و به همین دلیل آنها را در یک موقعیت، عدم مزیت در بازار کار قرار می دهند. زنان عموماً سالهای زیادی را که به عنوان خانه داری صرف نموده اند و به طور مشخصی سبب عدم مزیت آنها شده است، بی اطلاعند(اف دی سی اچ، ۲۰۰۲).

اکثر زنان به سختی بدون اجازه شوهر می توانستند دست به کار را بزنند و یا اگر از جانب شوهر مشکلی نداشت مورد انتقاد خانواده شوهر قرار می گرفتند.

زنان کارهایی را انجام می دادند، که بتوانند ساعات زیادی را صرف انجام کارهای خانواده یا کسب و کارهایی درآمدزا نمایند و نیاز به پایه گذاری کارهایی دارند که متناسب با برنامه های روزانه شان باشد که عبارت است از کارهایی مانند کسب و کارهای خانگی قابل تنظیم در بخشهای سنتی و کارهای زنانه. چنین کارهایی مستلزم مهارتهای کم و همچنین فعالیت زیاد است، سود کمی و یا اصلاً سودی در بر ندارد.

موانع اشتغال و کارآفرینی زنان در ایران:

فرآیند کارآفرینی زنان را می توان از ابعاد مختلفی بررسی کرد:

• بعد فردی

بیشتر انگیزه ها، ویژگی های شخصیتی و ویژگیهای جمعیت شناختی مد نظر است می توان گفت میان توانایی های شخصیتی از قبیل اعتماد بنفس و پنداشت از خود، بر اشتغال زنان رابطه متقابل وجود دارد، بطوریکه پنداشت از خود و اعتماد بنفس بالا تاثیر مستقیم بر اشتغال زنان و موقعیت شغلی آنان دارد.

بنابر اطلاعات جمعیت شناختی، هرچه نرخ باروری به دلیل جوانی جمعیت افزایش می یابد، با نزول اشتغال زنان مواجه هستیم؛ همچنین میان تعداد فرزند و اشتغال رابطه معکوس وجود دارد، بطوریکه تنها ۲۳/۸٪ از زنان دارای سه فرزند یا بیشتر در مقابل ۵۷/۷٪ زنان با ۱ یا ۲ فرزند به فعالیت شغلی می پردازند. وضعیت تاهل بی تاثیر در موضوع نیست، بطوریکه زنان مجرد از آزادی عمل بیشتری برای اشتغال و فعالیت های اقتصادی، اجتماعی نسبت به متاهلین برخوردارند.

تحصیلات نیز عامل قابل توجهی است، طبق آمارهای رسمی ۷۴/۲٪ زنان کشور باسوادند و درصد قابل توجهی از جمعیت دانشجویی را زنان تشکیل می دهند. با وجود این، سهم زنان شاغل با تحصیلات عالی نسبت به کل اشتغال زنان و همچنین درصد مدیران زن با تحصیلات عالی بسیار محدودتر از مدیران زن بدون تحصیلات عالی است.

• در بعد اجتماعی

هنجارهای رایج در زمینه تقسیم کار، وجود نوعی مرزبندی طبیعی میان زنان و مردان، مسئله تعدد نقش زنان بطوریکه انتظار انجام مسئولیت های متفاوت زنان در قالب همسر، مادر، خانه دار، شاغل، آنها را دچار تنش می کند. ناامنی های اجتماعی که امکان حضور زنان در جامعه، که لازمه اش سفرهای بین شهری، اقامت در هتل ها و اماکن سالم است را با مشکل مواجه کرده است.

• در بعد فرهنگی:

فرهنگ اقتدارگرا و مردسالار همواره رواج دهنده باورهای سنتی و کلیشه های جنسیتی بوده و از ابتدا، تربیت و اجتماعی شدن دختران، در نظر گرفتن خویش به عنوان جنس دوم و تضعیف اعتماد بنفس و تعمیق حس حقارت و خود کم بینی توانایی های خویش را

در پی داشته است. همچنین کمبود آگاهی زنان در ابعاد حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی، حرفه ای و عدم شرکت در شکل های صنعتی حرفه ای و فعالیت های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، به استمرار ساخت نابرابر کمک می رساند. بدلیل نگاه جنسیتی، فرصتهای اجتماعی و شغلی کمتر بطور برابر با توجه به شایستگی ها به افراد، فارغ از جنسیتشان اعطا گشته است، همواره شاهد تبعیض های جنسیتی در اشتغال هستیم.

• در بعد اقتصادی:

بین سالهای ۶۵-۵۵ از کل مردان شاغل تنها ۶٪ تحصیلات عالییه داشتند. در حالیکه ۱۸٪ زنان شاغل، تحصیلات عالییه داشته اند و جای شگفتی است که از کل زنان تحصیلکرده عالی تنها ۵٪ به سمت های بالای اداری و مدیریتی رسیده اند. (آمار ۱۳۸۱) تبعیض های جنسیتی در نوع آموزش : شامل مواد درسی، نقش زنان در کتابهای درسی، رسانه ها که بیشتر تقویت کننده دید سنتی نسبت به زن است. همچنین محدودیت های آموزش در نظام آموزشی عالی برای زنان مانند انحصار برخی رشته ها برای مردان، محدودیت اعزام به خارج کشور برای ادامه تحصیل و کمبود امکانات برای دختران، همگی از موانع مشارکت زنان است. باورهای فقهی دینی نیز بی تاثیر در این مسئله نیست. احکام موجود در زمینه ارث، نفقه، اجازه خروج از کشور در بعد اقتصادی و احکامی چون شهادت، دیه، قضاوت، طلاق، حق حضانت در بعد خانوادگی اجتماعی بی شک تاثیر منفی در پیشرفت و شکوفایی همه جاذبه زنان دارد که می توان با استنباط های متناسب شرایط زمانی و مکانی موانع را برطرف کرد.

• وضعیت حقوقی و قوانین:

از آنجا که طبق قانون، ریاست خانواده با شوهر است و خروج زن از کشور منوط به اجازه شوهر است مشکلاتی در مسیر کار زنان ایجاد می کند. قوانین ناظر بر اشتغال، از جمله قانون اشتغال نیمه وقت زنان، مقررات در زمینه مرخصی زایمان و ماده ۵ مصوبه ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب که محدود کننده حیطه اشتغال زنان است، هیچکدام کمکی به افزایش اقتصادی اجتماعی زنان نکرده است (سایت آفتاب) .

نتایج تحقیقات در ایران:

نتایج حاصل از تحقیق انجام شده بر روی ۱۴۰ زن کارآفرین ایرانی نشان می دهد که خانواده، و وقایع مهم مانند فوت همسر، طلاق، بیماری همسر و در کارآفرینی زنان

موثر است. همچنین زنان عواملی چون چند مسئولیته بودن، محدودیتهای مسافرت، تفکیک فعالیتهای و عدم تصرف در دارائیهای خود را از موانع و مشکلات خانوادگی خود می دانستند. (گلرد، ۱۳۸۳).

نتیجه گیری و پیشنهادات:

زنان یکی از جدی ترین مباحث اجتماعی ایران طی سالهای اخیر بوده است. مراحل مختلفی که یک زن طی آن از نیازها و خواسته های درونی خود آگاه و انگیزه و جرات دستیابی به هدف مورد نظر را در خود تقویت و به همراه آن توانایی و شایستگی لازم را برای عملی ساختن آن در خود ایجاد می کنند اصطلاحاً توانمندی می نامند. به عبارت دیگر توانمندی حاصل جمع عبارت «پس من آنرا انجام خواهم داد، من می توانم آنرا انجام دهم، من می خواهم این کار را انجام دهم» می باشد. به طور خلاصه از دو حس نیاز و توانایی به مفهوم توانمندی می رسیم.

اگر ما بر این باوریم که دستیابی به جامعه آرمانی و مطلوب، تلاش فراگیر و همه جانبه می طلبد و اصلاحات اساسی را باید از متن جامعه آغاز کرد باید بپذیریم که دفاع از حقوق انسانی تک تک اعضای جامعه نیازمند همت همگانی و عزم ملی بوده و همه سازمان ها و ارگان ها باید در تحقیق عدالت اجتماعی سهیم باشند.

یکی از عمده موضوعاتی که زنان کارآفرین برای کسب موفقیت در انجام فعالیتهای خود اشتغالی بدان نیاز دارند، ایجاد توانمندی در خویش است. زیرا موانع بسیاری در جریان هر فعالیت خود اشتغالی رویاروی آنهاست و بدلیل وجود همین موانع، زنان برای مبادرت به فعالیتهای خود اشتغالی نیاز به انگیزه عمیق تر و جرات و جسارت بیشتر و همچنین استمرار و قاطعیت در عمل برای کسب موفقیت در اقدامات خود دارند. توانمندی زنان بدان معناست که بر شرم بی مورد فائق گردند، کردار و گفتار آمیخته به اعتماد بنفس و حاکی از اطمینان داشته باشند، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویشان باشند، به استعدادها و محدودیتهای درونی خویش آگاه باشند، قدرت رویارویی با مشکلات را داشته باشند، اعتقاد به توانایی و قابلیت درونی رسیدن به خواسته خود را دارا باشند و بالاخره با افزایش توانمندی قادر به دستیابی به اهداف مورد نظر خود شوند.

واقعیت این است که نقش اجتماعی و اقتصادی زنان در ساختار جوامع قابل کتمان نیست و آنان با ملاحظه شرایط جسمانی از توان فکری لازم برای قبول مسئولیتهای اجتماعی در

تمامی بخشهای اقتصادی بطور مستقل برخوردار هستند. اما نابرابریها و عدم وجود امکانات مساوی برای آموزش، یادگیری، دسترسی به منابع و..... جلوی مشاغل مختلف در جامعه را برای آنها گرفته و جلوی خلاقیت‌های آنها را می‌گیرد. لذا غلبه بر نابرابریهای بنیادی و توجه به فرآیند تواناسازی زنان باعث موجبات پیشرفت آنها گشته و کسب توانایی لازم نه فقط، در موفقیت فعالیتهای اقتصادی- تجاری زنان کارآفرین موثر است، بلکه موجبات بهبود همه جانبه وضعیت زندگی آنان را در کلیه مراحل را نیز فراهم می‌سازد. توانمندی در بهبود روابط با اطرافیان نزدیک و محیط پیرامون نیز اثرگذار بوده و بطور تدریجی و طی مراحل تکاملی کسب می‌گردد

بنابراین به منظور تعاونی زنان:

- ۱- نمایشگاه‌هایی ایجاد کنیم که باعث توانمندی زنان شود.
 - ۲- آموزش مهمترین و کلیدی‌ترین نقش را در توانمندی تعاونی‌های زنان دارد و همچنین باعث توسعه کارآفرینی می‌شود پس با ترویج و آموزش باعث رشد و توسعه اقتصاد شویم.
 - ۳- اگر حمایت دولت نسبت به تعاونی‌های زنان بیشتر شود جذب زنان نسبت به تعاونی‌ها بیشتر می‌شود و عضویت خود را نسبت به این تعاونی‌ها بسیار مهم می‌دانند.
 - ۴- قوانین و مقررات مالی و مالیاتی به گونه‌ای باید باشد که انگیزه لازم جهت عضویت در تعاونی‌ها را ایجاد کند.
 - ۵- ایجاد فضای امن را برای بروز خلاقیت‌های زنان ایجاد شود.
 - ۶- فعالیتهایی در تعاونیها به وجود آوریم که با ارزشها و هنجارهای خانواده متناقض نباشد و باعث تعصبات خاصی نشود.
 - ۷- برای جذب بیشتر زنان در تعاونیها و شکوفا شدن استعدادهای آنها تسهیلات و خدماتی را در نظر بگیریم که در امور منزل نیز بکار گیرند.
 - ۸- تشویق کردن اعضای موفق تعاونیها به منظور تاثیر مثبت در دیگر اعضا.
- زنان با حضور در تعاونیها علاوه بر برخورداری از مزایای اقتصادی، فرصت کسب تجربه در زمینه مدیریت و همچنین شکستن حصارهای جدایی آنان از نیمه دیگر جامعه را به دست می‌آورند.

بخش تعاون می تواند زنان را وارد صحنه اقتصادی- اجتماعی کرده و راه را برای حضور فعال تر آنان در جامعه باز کند. بعلاوه از آنجایی که این افراد نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می دهند ، بی تردید تعاونی های زنان بستر مناسبی است که به دور از تبعیض و از طریق این تعاونی ها مشارکت فعال تر آنان در فعالیت های توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فراهم شده است و تحقق عدالت اجتماعی سرعت می یابد.

پس بطور کلی اگر تعاونیها روز به روز فعال تر شوند و فعالیتهای خود را با توجه به محدودیتهای و کمبودها و نیازهای زنان ما تنظیم کنند و در کنار آن دولت نیز به عنوان پشتیبان قوی، آنها را حمایت کند، زنان و دختران ما روز به روز نوآور، خلاق، مسئولیت پذیر، هدف گرا، واقع گرا، می شوند و با یک عزم و اراده و اعتماد بنفس قوی کارهای خود را پیش می گیرند و قدرت تخیل ، دوراندیشی، خودجوشی، بصیرت، تفکر مثبت و توانمندی در ایجاد ارتباط در آنها به وجود می آید و جلوی این دغدغه هایی که هم اکنون گریبان گیر کشور شده است(دزدی، فحشاء و فساد، طلاق، خودکشی و...) را می گیرد.

به امید آن روز که ایرانمان را کارآفرین بسازیم و جلوی بیکاری های زنان و دخترانمان را بگیریم. انشاء... .